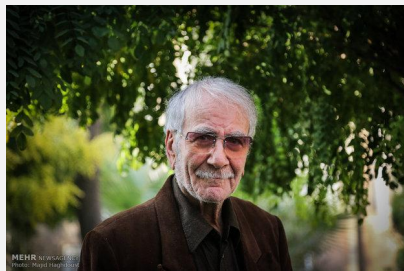


اگر معرفت و عقلانیت نباشد حیات معنوی نداریم

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: اگر معرفت و عقلانیت نباشد حیات معنوی نداریم. حیات معنوی به معرفت وابسته است.



چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: اگر معرفت و عقلانیت نباشد حیات معنوی نداریم. حیات معنوی به معرفت وابسته است.

به گزارش خبرنگار مهر، عصر دیروز جمعه ۲۰ اسفندماه، غلامحسین ابراهیمی دینانی عضو انجمن حکمت و فلسفه و چهره ماندگار فلسفه در تفسیر یکی از اشعار مولوی در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شد گفت: همه اندیشه های مولانا عرفانی و فلسفی است. فلسفی به این معنا که عقلانی است. عرفان جوهر عقل است، آب و آتش با هم متضاد هستند. آب، آتش را خاموش می کند. آتش چند خصلت دارد، یکی از خصلت های آتش این است که همیشه بالا می رود. آتش همیشه گرم کننده است، آتش هرچیزی را از جنس خودش می کند. همیشه روشن می کند، دو خصلت از این خصلت هایی که برشمردم را مولوی در این شعر عنوان کرده است. یکی نورانی بودن و روشن کردن انسان و دیگری بالاروندگی انسان است.

وی افزود: اگر موجودی به ویژه انسان که همیشه بالارونده است، بالا نرود و یا توقف دارد یا تنزل. ما در هر موجودی سه فرض داریم تنزل یعنی رو به پستی رفتن، توقف یعنی درجا زدن، تعالی یعنی رو به بالا رفتن. انسان تنزل باید داشته باشد، یا توقف، یا بالا برود. از این سه گزینه فقط بالارفتن مطلوب است. توقف یک نوع تنزل است. درست است که تنزل فرورفتن رو به پائین است اما توقف هم نوعی تنزل است، پس یک راه بیشتر نیست. این خصلت آتش است، آتش بالا می رود، انسان باید مرتب در تعالی باشد. بالا برود، نور بدهد و روشن باشد.

در ادامه تصریح کرد: اینجا یک سوال پیش می آید که نورانیت انسان به چیست؟ آتش نور دارد، آن را با حس می بینیم و می فهمیم. چرا انسان نور دارد؟ انسان دارای ادراک و عقل است. عقل نور می دهد. عقل روشن می کند، روشنایی عقل بیشتر از روشنایی آتش است. عقل چیزها را بیشتر روشن می کند. اگر عقل نباشد چه چیزی روشن است؟ اگر عقل نباشد روشنایی آتش قابل ادراک نیست پس عقل روشنایی است. همه چیز را روشن می کند. و این روشنایی، گرما می بخشد و در این روشن کردن، تعالی است. هرچه شما بالاتر بروید گرم تر می شوید. بالا رفتن هم مطلوب و هم محمود و هم مورد آرزوی انسان است، اما پائین آمدن خیلی خطرناک است. به آرزو رسیدن و چیز تازه کشف کردن در بالارفتن است. پائین آمدن تکرار مکررات است. در همان جایی می مانی که قبلا بودی. در بالارفتن چیز تازه ای را کشف می کنیم.

این استاد دانشگاه ادامه داد: داروین و لامارک، اندیشمندان زیست شناس قبلی، یک تئوری دارند که در میان زیست شناسان مطرح شده است و آن قائل بودن به تکامل موجودات است، تکامل جانداران از حیوان به میمون و از میمون به انسان. این حرف معروف داروین و لامارک است که موجودات تک سلولی، همین طور تکامل پیدا می کنند. البته عقلای عالم این حرف را قبول نکردند، اما یک اندیشمندی، حرف خوبی زده است، می گوید من این که میمون انسان شود را قبول ندارم، بلکه ترس من از این است که انسان میمون شود. میمون انسان نمی شود، تبدل انواع، حرف بی اساسی است. ذات تغییر نمی کند، اما انسان چه بسا میمون شود. انسان هم میمون واقعی نمی شود اما طبعش میمون می شود که این خیلی بد است.

دینانی افزود: آب حیوان چیست؟ در اسطوره ها آمده است که حضرت خضر رفت تا آب حیوان را پیدا کند. آب حیوان در ظلمات بود. حالا چرا آب حیوان در ظلمات بود؟ اصلا چرا آب حیوان است؟ آب حیوان یعنی صفت آب حیوانی است و حیوان یعنی زنده و زندگی. حیوان از حیات است. حیات و حیوان از یک ماده اند. حیات به آب است. اگر آب نباشد، چیزی زنده نیست. آب حیوان یعنی آبی که زنده است و زنده می کند. یعنی آب زنده کننده همه نباتات و حیوانات و انسانهاست. آنها با آب زنده می مانند، پس آب، آب حیات است و آب حیوان یعنی حیات.

چهره ماندگار فلسفه در ادامه سخنان خود گفت: حالا چرا آب حیوان که همان آب حیات است در تاریکی است؟ برای اینکه آن چیزی که موجب حیات است آب است که از اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده است. ولی این حیات ظاهری ماست که ما با آب زنده هستیم. حیات معنوی ما به چه چیز زنده است. آیا حیات معنوی انسان هم با همین آب است یا

آب معرفت است؟ اگر معرفت و عقلانیت نباشد حیات معنوی نداریم. حیات معنوی به معرفت وابسته است. معرفت هم از عقل به دست می آید. پس آب حیات که حیات معنوی است به آب وابسته است و آن آب در ظلمات است و آن ظلمات کجاست؟ اگر عقل انسان با تاریکی های نفسانیت، شهوات، جهل، ظلم و نادانی نستیزد به آب معرفت نمی رسد. وقتی شما معرفت به دست می آورید که با ناروایی ها، جهالتها، نفسانیات، شهوات، خواسته های رنگارنگ مبارزه کنید. این ها ظلمات هستند، آب حیات یعنی معرفت عقلانی، در زدودن این ظلمات که نفسانیات هستند.

عضو انجمن حکمت و فلسفه در مورد معنی الله اکبر گفت: الله اکبر یعنی این که خداوند بزرگ تر است. بزرگتر از چیست؟ بزرگتر از کوه، بزرگتر از دریا یا کهکشان ها و جهان. همه اینها بی معنی است. بزرگتر از آن است که بتوانی توصیف کنی. بزرگتر از آن است که من بتوانم در مورد او توصیفی بگویم. کوه و دریا چیزی نیستند که قابل مقایسه با حق تعالی باشند. حالا نور عقل روشن تر است یا نور خورشید؟ خورشید ما یک لحظه مشرق را در می نوردد و یک لحظه مغرب را. خورشید معرفت کجا را در می نوردد؟ همه هستی را. آن خورشید عقل است. منظور عقل الهی است. عقل جهان را تفسیر می کند، جهان را برای کسی تغییر نمی دهند. ما خودمان باید جهان را دگرگون کنیم. اگر ما به جهان درست نگاه نکنیم و نفهمیم و دگرگون نسازیم و تغییر ندهیم برای ما جهان را تغییر نمی دهند. پس این ما هستیم که باید جهان را درست ببینیم.

وی در خاتمه با اشاره به یکی از آیات قرآن اظهار داشت: حضرت موسی به خداوند گفت خودت را به من نشان بده. نمی گوید من سعی می کنم تو را ببینم، می گوید تو خودت را به من نشان بده. یعنی اگر حق تعالی خود را به انسان ننماید و نشان ندهد انسان هر چه کوشش کند نمی تواند او را ببیند. خداوند از رگ گردن به ما نزدیکتر است. قرب در لغت عربی یعنی نزدیکی، خدا قرب دارد به ما. حالا ما هم به حق تعالی قرب داریم؟ نه. خداوند به ما قرب دارد ولی ما تقرب داریم. تفاوت است بین قرب و تقرب. خدا به هر چیزی نزدیک است. هیچ چیزی از خداوند به ما نزدیکتر نیست. پس خداوند قریب است. می گوید نگران نباش من نزدیکم. ما باید تقرب پیدا کنیم. تقرب چیست؟ یعنی ننشینیم خداوند به من قریب است و من هم قریب هستم. تو باید کوشش کنی در تقرب کوشش است. خداوند برای قریب بودن کوشش نمی کند، اما من برای قرب، تقرب باید پیدا کنم. من قریب نیستم، بلکه متقربم. تقرب کوشش می خواهد. انسان باید با کوشش به خداوند تقرب پیدا کند. پس از طرف او قریب بودن و نزدیک بودن است و از طرف ما تقرب جستن است.